



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. هم‌ا‌ش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این‌که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنیم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

استامینوفن کدیین بیوست می‌دهد. ایشان بلافاصله پاسخ داد: آقای دکتر، لطفاً مشکل ما را بیشتر نکن. اصلاً استامینوفن کدیین را نمی‌خواهم.

### یادداشت ۳

نسخه پر و پیمانی داشت. نسخه‌های قلبی و عروقی معمولاً همین‌طور است. تازه برای ۴ ماهه مریض هم دارو تجویز شده بود. داروها را که جلوی مریض گذاشتم، شروع کرد به وارسی کردن آن‌ها. گفتم اجازه دهید من کنترل کنم، بعداً شما هر چه خواستید وارسی کنید. یکی از داروها کارخانه‌اش عوض شده بود و مریض با آن آشنا نبود. پرسید که این دارو چیست؟ گفتم اسیدفولیک است. ذره‌بین از جیبش بیرون آورد و شروع به وارسی روی دارو کرد. بعداً گفت این که نوشته: فولیک‌اسید. خنده‌ام گرفت و گفتم انگلیسی نوشته. امان از نصفه‌نیمه بلد بودن هر چیزی از جمله انگلیسی!

### یادداشت ۴

وارد داروخانه که شد، نگاه‌نگاهی به من کرد و گفت: یک خشاب داروی «جان‌دردی» بدهید. آمدم به شوخی بگویم، این‌جا داروخانه است اسلحه‌فروشی، خیابان فردوسی است که جلوی خودم را گرفتم و گفتم: چی؟

گفت: ببخشید، یک ورق قرص مسکن برای استخوان‌درد می‌خواستم. بنده خدا افغانی بود. البته بعضی از ایرانی‌های خودمان هم به یک ورق دارو (یک بلیستر دارو) می‌گویند: یک خشاب دارو. عجب فرهنگی دارند بعضی‌ها!

### یادداشت ۱

مردی حدوداً ۵۵ ساله وارد داروخانه شد و تقاضای یک بسته قرص گلی‌بنکلامید کرد. بلافاصله هم گفتم: ۷ سال است که دیابت دارم. یک بسته هم قرص متفورمین خواست که دادم. به من گفتم: گلی‌بنکلامید یک کارخانه خاصی را که می‌خورد بهتر اثر دارد. گفتم: لابد در ابتدای شروع درمان ساخت آن کارخانه را خریدید که تأیید کرد. بنابراین، به ایشان توصیه کردم برای داروهایی که به طور دائم مصرف می‌کند، از همان کارخانه‌ای مصرف کند که از ابتدا شروع کرده است و همان را ادامه دهد. ظاهراً راضی و قانع شد و با خنده و خوشحالی داروخانه را ترک کرد.

این را هم برای این توصیه کردم که درست است که دارو یکی است ولی به دلیل نوع فرمولاسیون بهتر است اگر داروی مصرف دائم و مربوط به بیماری‌های حساس همچون فشار خون و دیابت را از یک کارخانه خاصی شروع می‌کنیم، با همان کارخانه ادامه دهیم. باز هم تأیید می‌کنم که داروی مصرف دائم و مربوط به بیماری‌های حساس، نه هر دارویی و مربوط به هر بیماری مثلاً سرماخوردگی را که مصرف می‌کنیم.

### یادداشت ۲

وقتی وارد داروخانه شد، نسخه‌اش مربوط به دندانپزشک بود. علاوه بر آنتی‌بیوتیک، کپسول ژلوفن و قرص استامینوفن کدیین در نسخه وجود داشت. وقتی دستور داروها را دادم، بیمار که مردی حدوداً ۵۵ ساله می‌نمود، سؤال کرد: آقای دکتر این داروها عوارض هم دارند. در جواب گفتم: فقط

## یادداشت ۵

بیماری پلاستیک داروهایش را روی پیش‌خوان داروخانه خالی کرد و از من خواست که برایش توضیح دهم که هر کدام برای چه بیماری است و چگونه باید مصرف کند.

از ایشان پرسیدم مگر از داروخانه‌ای که داروها را گرفتی نخواستی برایت توضیح دهد؟ آهی کشید و گفت آن قدر شلوغ بود که رویم نشد از آن‌ها زیاد توضیح بخواهم. البته، یک چیزهایی توضیح دادند ولی متوجه نشدم. حدود ده دقیقه‌ای وقت گذاشتم و مشکل بیمار را حل کردم. دست آخر هم به شوخی گفتم ویزیت مرا نمی‌دهی؟ تبسمی کرد و تشکر کرد و رفت.

حالا اگر دکتر داروساز که به اندازه پزشک عمومی تحصیل کرده و صد البته از او دارو را بهتر می‌شناسد برای چنین مشاوره‌ای که بیمار برای

مصرف بهتر و صحیح‌تر دارویش داده، تنها ۲۰ درصد ویزیت یک پزشک عمومی «تعرفه حق‌فنی» بگیرد دنیا زیر و رو می‌شود؟

## یادداشت ۶

داروهای داخل سبد را که دید، گفتم: از این شربت با طعم توت‌فرنگی ندارید (مقصودش شربت استامینوفن با طعم توت‌فرنگی بود). گفتم: فعلا نیست. آخر این بچه شربت تلخ را نمی‌خورد. به شوخی گفتم: شربت باید تلخ باشد تا اثر داشته باشد. شربت به لیمو نیست که خوش مزه باشد! باز هم به شوخی گفتم: یک عدد توت‌فرنگی همراه با یک قاشق شربت همان خاصیت را دارد. خلاصه از دست بچه‌های امروزی که رییس خانه‌اند!

